



Management & Development Process

چکیده

در تحلیل اقتصاد نئوکلاسیکی، سیاست آزادسازی قیمت‌های داخلی، در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش کارایی دانسته می‌شود، اما توجه صرف به اصلاح قیمت و با ابزار قیمت، با هدف افزایش کارایی و رفاه، تجارب موفقی در کشورهای در حال توسعه نداشته است. در مقاله حاضر، رویکرد بدیلی در اقتصاد، با عنوان اقتصاد نهادی، معرفی شده است و از آن دیدگاه، مسأله مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بررسی نشان داده است که توجه به نهادها به مثابه قواعد بازی اجتماعی و زمانمندی شکل‌گیری و تغییرات نهادی، موضوعات جدید و راهکارهای جدیدی را برای اجرای سیاست‌ها مطرح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: یارانه، اقتصاد نهادی، اقتصاد نئوکلاسیک، تجربه کشورها

نقش نهادها در اصلاح نظام
یارانه‌ای: مروری بر تجربه چند
کشور در حال توسعه

الدار صداقت پرست

نقش نهادها در اصلاح نظام یارانه‌ای: مروری بر چند کشور در حال توسعه

الدار صداقت‌پرست^۱

مقدمه

بررسی اقتصاد یارانه‌ها در قالب ادبیات اقتصادی و نیز مباحث تجربی اقتصاد کشورها، تاریخچه‌ای طولانی دارد. کمک‌های بلاعوض دولت به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برخی از کالاها و خدمات که به دلایلی مانند پایین نگه داشتن سطح قیمت یا حفظ روند تولید یک کالای (ضروری) معین پرداخت می‌شود (قره باغیان، ۱۳۷۶)، هزینه تأمین کالاها و خدمات مشمول را برای افراد جامعه کاهش می‌دهد، قواعد جدیدی برای بازی اقتصادی شکل می‌گیرد و فشار مالی نیز از مردم به دولت‌ها منتقل می‌شود.

دولت‌ها به ویژه در عصر کنونی و در جوامع در حال توسعه، خود را به تأمین حداقل رفاه برای افراد جامعه موظف می‌دانند، ولی ابزارها و سیاست‌های آنها ممکن است در بلندمدت آثار معکوسی را پدید آورد. به همین دلیل، در ادبیات اقتصادی حذف مداخله‌های دولت و اجازه به جاری شدن سازوکار قیمت‌ها توصیه می‌شود. با وجود این، ظاهراً در ادبیات مذکور، توصیه‌های متناسبی برای جوامعی که سال‌هاست نظام یارانه‌ای داشته، بیان نشده یا تجویزهای آن چندان کارا نبوده است.

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه
شهید بهشتی
Eldar_sph@yahoo.com

بخش عمده‌ای از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی با رویکردهای نئوکلاسیکی انجام می‌شود. در حالی که تحلیل شکست سیاست‌ها به عواملی ارجاع داده می‌شود که پیش از تحلیل و تجویز سیاست نیز حاضر بود، اما مورد توجه قرار نمی‌گرفت و در نتیجه، اهداف کارایی و عدالت رویاروی یکدیگر قرار می‌گرفتند. برای رهایی از این دام خودساخته، ایده‌های نوینی مانند *اقتصاد نهادی*^۱، راهکارهای نوین و به بیان بهتر، واقع‌بینی فراموش شده‌ای را به حوزه تحلیل‌های اقتصادی معرفی می‌کند. اقتصاد نئوکلاسیکی^۲ به عنوان جریان اصلی^۳ علم اقتصاد، چارچوب نظری مشخصی دارد و فقط از ابزارهای محدود تعریف شده خود، که بیشتر تحلیل و استنتاج از سازوکار قیمت‌ها را شامل می‌شود، برای اصلاح امور استفاده می‌کند. به طور روشن، منظور از اصلاح در اغلب موارد، آزادسازی یا عدم مداخله دولت در بازارهای مختلف برای شکل‌گیری قیمت‌ها است. توصیه سیاستی اقتصاددانان این مکتب فکری و سازمان‌هایی که بنیان نظری سیاست‌های خود را از آنها اخذ می‌کنند، به کشورهای در حال توسعه بیشتر آزادسازی قیمت‌ها با هدف افزایش کارایی و کاهش مداخله (بدهی‌های دولت) بوده است (استیگلیتز، ۱۳۸۷). ولی از آنجایی که عدالت از خلال تحقق هدف کارایی پدید نمی‌آید، دولت‌ها معمولاً سیاست‌های بازتوزیع درآمدی را اتخاذ کرده‌اند. مدیریت دو هدف مذکور، اغلب کشورها را با مشکلاتی مواجه کرده که در بیشتر مواقع، به صورت کسری‌های شدید بودجه، بازتوزیع نامتناسب و کاهش رفاه نمایان شده است.

کنار گذاشتن نهادها به مثابه قواعد بازی اجتماعی در تحلیل‌های اقتصادی و ناگزیر صفر فرض کردن هزینه مبادله در کنار اتخاذ نگرشی کل‌نگر به موضوعات اقتصادی (هاجسون^۴، ۱۹۹۸) موجب شده است که اقتصاددانان دگراندیش، انتقادهای شدیدی را به تفکر اقتصادی ارتدکس^۵ مطرح کنند. پس از سال‌ها شکست‌های مقطعی و تاریخی، اکنون شاهد گسترش اندیشه‌های هترودکس^۶ در حوزه علم اقتصاد هستیم.

رویکردهای بدیلی نظیر اقتصاد نهادی، برای رفع نواقص نظری و تجربی اقتصاد متعارف و تحلیل پدیده‌های اقتصادی، به ویژه در جوامع در حال توسعه، سال‌ها مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی و به ویژه اقتصاد قرار گرفته است (متوسلی، ۱۳۸۴). موضوع مورد بررسی این نگرش، پرسش‌های سنتی اقتصادی نیست، بلکه

1. Institutional Economics
2. Neo-Classical Economics
3. Main-Stream
4. Hodgson
5. Orthodox
6. Heterodox

پرسش‌های جدیدی است که بینش‌های جدیدی را نیز در تفسیر پدیده‌های اقتصادی و بیان راهکارهای عملی، پیش‌روی استفاده‌کنندگان این نظریه قرار می‌دهد (ویلیامسون^۱، ۲۰۰۰). در رویکرد اقتصاد نهادی، مسائل از رویکرد نهادها به مثابه قواعد رسمی و غیررسمی بازی در حوزه اجتماعی، مورد توجه قرار می‌گیرد. بر خلاف رویکرد متعارف، در دیدگاه مذکور، پدیده‌ها با ذره‌بینی بسیار قوی بررسی می‌شود. برای هر مسئله اجتماعی در زمان و مکان مجزا، راهکارهای متفاوتی بیان می‌گردد و سایر قوانین کلی که احتمال بروز تناقض در آن زیاد است، کمتر ملاحظه می‌شود. در اقتصاد نهادی سعی می‌شود تا حد ممکن به اجزاء توجه شود و سیاست‌های متنوع و متناسبی برای کوچک‌ترین اجزای نظام اقتصادی تجویز گردد.

در مقاله حاضر، پس از مروری کوتاه بر اقتصاد یارانه از رویکرد اقتصاد نهادی، مبانی نظری این نگرش مورد بررسی قرار می‌گیرد و تجربه چند کشور درباره مهم‌ترین کالاهای مشمول یارانه در سال‌های اخیر بررسی خواهد شد.

اقتصاد یارانه: تعاریف و تاریخچه موضوع

در دهه ۱۹۵۰، با مطرح شدن تفکر توسعه، ضرورت توجه به شاخص‌های رفاه اجتماعی و کاهش فقر، دخالت دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی، از اهمیت بیشتری برخوردار شد. از آنجایی که در دوران مذکور، دولت پیشرو توسعه محسوب می‌شد، نظریه‌پردازان، لازمه توسعه اقتصادی را فقط سرمایه‌گذاری‌های کلان فیزیکی و زیرساخت‌های اقتصادی می‌دانستند، از این رو، به دولت‌ها برای دخالت در این زمینه‌ها توصیه می‌کردند. ولی از دهه ۱۹۷۰، با شکل‌گیری تفکر محوریت انسان در توسعه، مشخص شد که برای مواجهه با مسائل مربوط به توسعه‌نیافتگی کشورها، سرمایه فیزیکی کافی نیست و حداقل به اندازه سرمایه فیزیکی، سیاست‌های اجتماعی و شکل‌گیری سرمایه انسانی نیز ضرورت دارد. بنابراین، در دوره مذکور، سیاست‌های حمایتی اجتماعی در قالب دولت‌های رفاه، سیاست‌های یارانه‌ای و غیره، سرلوحه برنامه‌های توسعه کشورها قرار گرفت.

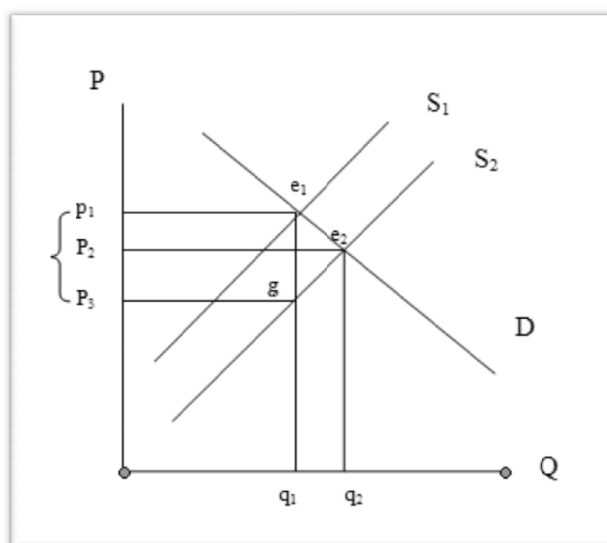
یارانه، کمک‌های بلاعوض دولت به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برخی از کالاها و خدمات است که به دلایلی مانند پایین نگه داشتن قیمت یا حفظ روند

1. Williamson

تولید یک کالای معین پرداخت می‌شود، اما در اغلب موارد، هدف از پرداخت یارانه، حفظ قیمت کالاها و خدمات، در سطحی کمتر از هزینه تمام‌شده تولید آنها است (قره‌باغیان، ۱۳۷۶). با پرداخت یارانه، هزینه تأمین کالاها و خدمات مشمول، برای افراد جامعه کاهش می‌یابد و در عین حال، بار مالی زیادی بر دوش دولت‌ها گذاشته می‌شود.

اغلب تصور ملموس از یارانه، کمک‌های پولی دولت است: جبران کاهش قیمت یا ممانعت از افزایش قیمت با اعطای کمک‌های بلاعوض به تولیدکنندگان یا مردم. در تحلیل‌های مربوط به یارانه، کمتر به تأثیری توجه شده است که عوامل غیرقیمتی می‌تواند بر تغییرات قیمتی داشته باشد. روش‌های پیچیده‌ای برای اندازه‌گیری کشش قیمتی و درآمدی کالاها مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نهایت، به سیاست‌گذاران پیشنهاد داده می‌شود که چقدر تغییر در قیمت، بر مصرف جامعه یا بودجه دولت تأثیر می‌گذارد. دلیل عمده طرز تفکر مذکور این است که علم اقتصاد متعارف، توجه اندیشمندان را فقط به قیمت‌ها به مثابه یگانه سازوکار تعادل و توزیع معطوف کرده است. در این رویکرد، پرسش نمی‌شود که آیا قیمت‌ها خود محصول فرایندی پیچیده از فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد سیاسی، محدودیت منابع، بازاریابی و قیمت‌گذاری است یا خیر؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است، آیا نمی‌توان با تأثیرگذاری بر هر کدام از عوامل مذکور، بر فرایند شکل‌گیری قیمت آنها تأثیر گذاشت؟ در واقع، درک صحیح از قیمت به مثابه محصول فرایند بازی اجتماعی - اقتصادی و نه تنها به مثابه ابزار کنترل، نشانه و یگانه سازوکار توزیع، موجب شکل‌گیری درک دیگری از مبحث یارانه می‌شود.

در نمودار (۱) وضعیت تعادلی در حالت عدم مداخله دولت e_1 که متناظر با قیمت بالای p_1 و تولید q_1 است، بیانگر تعادل بازار است و با فرض برقراری سایر شرایط نئوکلاسیکی، تخصیص منابع به صورت کارایی رخ می‌دهد. اما دولت‌ها به دلیل برخی اهداف، از جمله حمایت از مصرف‌کنندگان و تشخیص اینکه کالای Q باید با قیمت‌های کم در اختیار همگان قرار گیرد، با پذیرش بار مالی به اندازه $p_1 e_1 g p_3$ به تولیدکننده، یارانه می‌دهند تا قیمت p_2 در بازار حاکم باشد. از این زاویه، تعادل e_2 دیگر تعادل بهینه بازار نیست و تحت شرایط مداخله دولت پدید آمده است.



نمودار (۱): تأثیر اعمال یارانه بر تعادل بازار

پرسش‌های بسیاری در این تحلیل مطرح است که جای آنها در بررسی‌های اقتصادی خالی است. ساده‌ترین پرسش این است: آیا منحنی‌ها فقط با یارانه و مالیات جابجا می‌شود؟ آیا برای همه کالاها (حتی اگر بگوییم همه کالاهای ضروری) می‌توان چنین سیاستی اعمال کرد؟ یا بسته حمایتی با توجه به جامعه و نهادهای اقتصادی و اجتماعی آن و الگوهای مصرف، باید با دقت تعیین شود؟ در تحلیل فوق مشخص نمی‌شود که یارانه در کدام مرحله و برای به چه گروهی در نظر گرفته شود و آثار جانبی آن چه خواهد بود.

چرخه زندگی محصول، مسیری طولانی از استخراج مواد طبیعی از زمین تا مصرف نهایی و حتی بازیافت آن را شامل می‌شود که گروه‌های واسط زیادی در آن نقش ایفا می‌کنند. یارانه در کدام مرحله و به چه کسی باید اعطا گیرد؟ یارانه به کشاورز داده شود یا آسیابان، به نانوا یا مردم؟ مردم مصرف‌گرا بهتر است یارانه را دریافت کنند یا تولیدکنندگان ناکارای عادت کرده به هزینه‌های غیرواقعی؟ نحوه مداخله با لحاظ این پرسش‌ها بسیار پیچیده خواهد بود.

در کنار بحث یارانه، همواره بحث از حمایت نیز وجود داشته است. هدف از حمایت نیز روشن فرض می‌شود. برخی گروه‌های اجتماعی به دلایل مختلفی که

کنکاش در آنها چندان جایی در بررسی‌های اقتصادی نداشته است، بدون این حمایت‌ها قادر به ادامه حیات اقتصادی مناسب نیستند. پرسش مهمی در اینجا وجود دارد: تا چه زمانی باید چنین حمایت‌هایی ادامه یابد؟ اگر به کودکی از ابتدا عصا داده شود و او به این عصبانیت کند، وقتی به جوان تنومندی تبدیل شد، نباید عصای محکم‌تری برایش ساخت؟ تداوم حمایت‌های یارانه‌ای، قواعد بازی اقتصادی از قبیل تولید و مصرف را چنان تغییر می‌دهد که قطع یا کاهش آنها بدون توجه به پیشینه موجود، محکوم به شکست خواهد بود.

در دهه‌های گذشته، بیشتر کشورها یارانه‌ها را به طور عمومی پرداخت می‌کردند. اما در دهه ۱۹۸۰، به دنبال وقوع بحران بدهی‌ها، رکود جهانی و تجربه کشورهای شرق آسیا، امریکای لاتین، جنوب آسیا و صحرای آفریقا، تأکید راهبردهای توسعه به سمت بهبود مدیریت اقتصاد و پذیرش نقش بیشتر نیروهای بازار تغییر کرد که در چارچوب این رویکرد جدید، اکثر کشورها به اصلاحات در برنامه یارانه‌ها پرداختند. دلیل عمده این کشورها به منظور اجرای برنامه اصلاحات، پرهزینه بودن یارانه عمومی به دلیل فراگیر بودن آن بود. با توجه به افزایش جمعیت و رشد قیمت کالاها و خدمات در بازارهای جهانی، بار مالی دولت بسیار افزایش یافته بود. علاوه بر این، ناکارایی نظام توزیع دولتی و آثار منفی کنترل قیمت محصولات بر تولیدکنندگان، از دلایل دیگر انجام اصلاحات بوده است.

یافته‌های بررسی‌های انجام شده در کشورهای منتخب نشان داده که هر یک از کشورهای مذکور، متناسب با شرایط ویژه خود از شیوه خاص یا ترکیبی از شیوه‌های مختلف بهره گرفته است. در غالب کشورها با هدف‌گیری مصرف‌کننده نهایی، انتخاب خانوارهای فقیر بر اساس آزمون^۱ وسع^۱ انجام شده است. در روش مذکور، درآمد خانوارها به عنوان شاخصی برای انتخاب مستحقان مورد استفاده قرار گرفته است، که از آن جمله، می‌توان امریکا، هندوستان، برزیل و اردن نام برد. همچنین بر اساس بررسی‌های پیشین، دولت‌ها بیشتر برنامه غیرمستقیم یارانه‌ای را بر پرداخت مستقیم نقدی ترجیح داده‌اند (دفتر یارانه‌ها، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۷).

همچنین باید توجه کرد که اغلب دولت‌ها در طول تاریخ با اهداف گوناگونی به اعطای یارانه در بخش‌های مختلف و به گروه‌های متنوع پرداخته‌اند. تغییر سیاست

به طور معمول کم و زیاد کردن مقدار یارانه و تغییر گروه‌ها را شامل می‌شده است. نورث^۱ (۲۰۰۳) معتقد است که تغییر سیاست فقط به لایه‌هایی سطحی و قواعد رسمی مربوط می‌شود و تغییر اساسی زمانی اتفاق می‌افتد که نهادهای غیررسمی و زیرین اجتماعی تغییرات را بپذیرند. اصلاح یک سیاست با وجود سابقه طولانی سیاست قبلی به چه نحوی باید باشد و چه آثاری، البته اگر مؤثر باشد، می‌تواند داشته باشد؟ در اقتصاد نهادی، این پرسش‌های جدید مورد توجه قرار می‌گیرد.

مبانی نظری اقتصاد نهادی

اقتصاد نهادی به عنوان رویکردی بدیل برای تحلیل پدیده‌های اقتصادی، به ویژه در جوامع در حال توسعه مورد توجه قرار گرفته است. این نحوه نگرش به مسائل اقتصادی، تاریخچه پرفراز و نشیبی دارد که در نظر نسبتاً متفقی، می‌توان آغاز آن را به عقاید "وبلن" نسبت داد (متوسلی، ۱۳۸۴: ۳۳۷). دیدگاه ویلن تا اواسط دهه ۱۹۴۰ تداوم یافت، ولی به دلایلی (که به بررسی مفصلی درباره آن نیاز است) رو به افول گذاشت. سپس دیدگاه جدیدی پدید آمد که اکنون با عنوان *اقتصاد نهادی جدید*^۲ معروف شده است و ادبیات رو به توسعه‌ای را تولید می‌کند.

در اینجا فقط مجال خواهد بود که برخی تعاریف بنیانی و مفاهیم پایه‌ای این رویکرد، از منابع معتبر معرفی شود. سعی خواهد شد با تأکید بر انتقادهایی که مروجان این دیدگاه از اقتصاد جریان اصلی دارند، امکان درک بهتر تمایز و برتری اقتصاد نهادی سهل‌تر گردد. البته تذکر یک نکته در اینجا ضرورت می‌یابد، به طوری که اقتصاد نهادی نه جایگزین، بلکه مکمل اقتصاد متعارف (نئوکلاسیک) است و در صورت استفاده از روش تحلیل و راهکارهای آن، بسیاری از اشکال‌های وارد بر تحلیل اقتصادی رایج رفع می‌شود (منارد و شرلی^۳، ۲۰۰۵).

در اقتصاد نهادی، نهادها و چگونگی تعامل نهادها با ترتیبات سازمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نهادها قواعد نوشته و نانوشته‌ای هستند که انسان‌ها برای کاهش عدم اطمینان و کنترل محیطشان ابداع کرده‌اند و به اعتقاد داگلاس نورث، «نهادها قواعد بازی در جامعه هستند» (نورث ۲۰۰۰، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵). «نهاد» فقط مؤسسه‌ای برای تحقق هدف خاصی نظیر تعلیم، هماهنگی، عرضه خدمات اقتصادی، اتحادیه یا بانکی نیست، بلکه الگویی متشکل از رفتار جمعی یا گروهی

1. North
2. New Institutional Economics
3. Menard & Shirley

است که به عنوان جزء اساسی یک فرهنگ پذیرفته می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۳). نهادها قواعد رسمی (از جمله روابط قراردادی حاکم بر وظایف دولت و جامعه) و قواعد غیررسمی (از جمله روابط بین افراد، همچنین رسوم و عقاید) را شامل می‌شود (منارد و شرلی، ۲۰۰۵؛ متوسلی، ۱۳۸۴؛ نورث، ۱۹۹۴). به اعتقاد نهادگرایان جدید: عملکرد اقتصادی بازار به نهادها و سازمان‌هایی منوط است که مبادلات خصوصی و رفتار همکارانه را تسهیل می‌کند. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن نهادها دامنه تحلیل این رویکرد از قلمرو اقتصاد نئوکلاسیک که در آن بیشتر روابط قیمت و تولید مورد توجه است، فراتر می‌رود (منارد و شرلی، ۲۰۰۵: ۱).

نهادگراها معتقدند که زندگی اقتصادی با نهادهای اقتصادی و نه از طریق قوانین اقتصادی کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها کنترل می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۳). به اعتقاد نورث (۲۰۰۵) اقتصاد نئوکلاسیک متشکل از بدنه‌ای ایستا و نظری است که کارایی تخصیص منابع را در لحظه‌ای از زمان و تحت فروض محدودکننده بازارهای بدون اصطکاک یا بدون هزینه مبادلات تشریح می‌کند. با این فروض غیرواقعی، سطح تحلیل به حوزه قیمت‌ها محدود می‌شود. پرسش‌های اقتصادی به تحلیل‌های قیمتی محدود می‌شود و هر بحث دیگری غیر از این، در عمل غیراقتصادی تصور می‌شود. در حالی که نهادگرایان جدید به ویژه ویلیامسون (۲۰۰۰) با الهام از کنت اروا^۱ معتقدند که جنبش اقتصاد نهادی جدید... متشکل از پاسخ‌هایی نیست که باید به پرسش‌های سنتی اقتصاد - تخصیص منابع و درجه بهره‌برداری - داده شود، بلکه مشتمل بر پاسخ به پرسش‌های جدیدی است، (پرسش‌هایی مانند) چرا نهادهای اقتصادی بدین صورت که هستند و نه به صورتی دیگر، شکل گرفته است (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۶).

ویلیامسون (۱۹۹۵) بینش‌هایی را که اقتصاد نهادی جدید ارائه می‌دهد، حاوی درس‌های متنوع و مفیدی دانسته است. به اعتقاد وی "نهادهای حائز اهمیت بوده است" و "مستعد تحلیل هست". اکنون درباره اهمیت بسیار نهادها، کمتر تردید و بحث وجود دارد و در اکثر پژوهش‌های نظری، تجربی و گزارش‌های سازمانی، با عناوین مختلف از قبیل حقوق و قوانین، سنت‌ها، طرز تفکرها و عوامل غیرقیمتی بسیاری که به راحتی کمیت‌پذیر نیستند، ولی اهمیت آنها واضح است، بر نهادها تأکید ویژه‌ای شده است. برای استفاده از این نگرش در تحلیل پدیده‌های اقتصادی،

1. Kenneth Arrow

مکاشفه‌های سرسختانه‌ای در حال انجام است (نورث، ۱۳۸۵). نحوه تحلیل را در اقتصاد نهادی جدید، به طور ضمنی، به دو شیوه از بالا به پایین و از پایین به بالا می‌توان تقسیم کرد. در شیوه تحلیل از بالا به پایین، بر محیط نهادی تمرکز می‌شود و در آن بیشتر بر قواعد رسمی بازی توجه می‌گردد، در حالی که در شیوه تحلیل از پایین به بالا، "منبع استنتاج در جزئیات^۱ است" (ویلیامسون، ۱۹۹۵). گزاره دوم، در مقابل رویکرد نئوکلاسیکی قرار می‌گیرد که در آن منبع استنتاج، سرجمع‌ها^۲ یا کل‌ها محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، با نگاه نهادی موشکافانه‌تر، پدیده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اقتصاد نهادی، برای همه بیماران یک دارو تجویز نمی‌شود، بلکه بر این موضوع تأکید می‌گردد که هر شرایطی باید به طور دقیق بررسی شود و تجویز سیاستی متناسب با شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و مکانی آن بیان گردد. در رویکرد مذکور، دیگر معضلی کلی به نام تورم، کسری بودجه یا اصلاح نظام یارانه وجود نخواهد داشت. در مقابل، مشکلات اقتصادی با پسوندهای طولی مانند "اصلاح نظام یارانه در بخش انرژی، کالای بنزین اتومبیل‌های شخصی منطقه شمال کشور در سال ۱۳۸۹" مطرح خواهد شد. در واقع، برای مشکل تورم در دو منطقه مجزا، راه‌حل‌های مجزایی به دلیل حاکمیت نهادهای متفاوت مورد نیاز است.

موضوع مورد توجه دیگر در نهادگرایان، شکل‌گیری نهادها است. نورث به عنوان یک اقتصاددان نهادگرا و تاریخدان اقتصادی، درباره این موضوع نظریه‌های جالب توجهی دارد. وی در مقاله‌های متعدد بیان کرده است که هر نهادی، در نتیجه فرایندی شکل می‌گیرد که از برداشت‌های افراد از واقعیت آغاز می‌شود و با تبدیل این برداشت‌ها به باورها و عقاید شکل می‌گیرد. این نهادها در سطح اجتماع و در نتیجه تعاملات انسان‌ها به طور مشترکی صورت‌بندی شده و برداشت جمعی آنها را از واقعیت شکل داده است و از این رو، به جستجوی راه‌حل برای مسائل می‌پردازد. در واقع، سیاست‌هایی که دولت‌ها اجرا می‌کنند، محصول چنین فرایندی است. این سیاست‌ها به دانش افراد و نهادهایی محدود است که در طول زمان شکل گرفته است. نکته مهمی که نورث بیان کرده است، زمانمند بودن و قابلیت تأثیر هر سیاست است. همان طور که شکل‌گیری نهادها زمان زیادی طول می‌کشد، تغییر آنها نیز مستلزم گذر زمان است. همچنین هر تغییری به چارچوب نهادی موجود

1. Action Resides in Details
2. Aggregates

محدود و مقید است. چه بسا ساختار نهادی جامعه، برخی تغییرات را نپذیرد و سیاست با شکست کامل مواجه شود (مانتراوینوس، نورث و شاریک، ۲۰۰۴).

تجربه کشورها در خصوص اصلاح نظام یارانه

در این بخش، تجربه کشورها در حوزه اصلاح نظام یارانه در سال‌های اخیر بررسی شده است. یارانه‌ها به طور معمول، دو گروه از کالاها، یعنی انرژی و مواد غذایی را شامل می‌شده است. دو گروه مذکور، کالاهای اساسی برای رفع حداقل نیازهای خانوارها هستند که در صورت زیاد بودن بهای آنها، بسیاری از اقشار درآمدی پایین جامعه، قادر به تهیه آنها نیستند. نکته بارز در گزارش‌های موجود درباره وضعیت توزیع یارانه و شیوه هدفمندی آنها، عدم توجه به وابستگی به مسیر^۱ نهادی، اجتماعی و اقتصادی است. تجربه کشورها نشان داده است که هرگاه تغییر سیاستی یک‌باره رخ داده، نتایج مطلوبی حاصل نشده است. در مقابل، هرگاه تغییرات سیاستی با توجه به پیشینه نهادی جامعه و به تدریج انجام شده است، توانسته وضعیت مطلوب مورد نظر سیاست‌گذاران را پدید آورد.

در واقع، سیاست‌مدارانی که اقتصاد و جامعه را به مثابه موجودی زنده نمی‌پندارند، انتظار دارند با تغییر یک قاعده بازی واکنش‌های موافقی از جانب اقتصاد دریافت کنند (رنانی، ۱۳۸۹)، در حالی که نهادهای جامعه به شیوه‌های پیشین بازی (برای مثال، وجود یارانه و هزینه‌های کم تأمین مواد در سازوکار اقتصادی) عادت کرده و متناسب با آن نهادهایی را شکل داده است که نمی‌تواند تغییر یک‌باره آنها را به سرعت بپذیرد یا خود را با آن تطبیق دهد. تحلیل نهادها و شناسایی دقیق کالاها، مبادله‌ها و ذینفعان و کسانی که قبل و بعد از تغییر سیاست، زیان می‌دیدند یا خواهند دید، نقطه تاریکی است که تجربه کشورها نتایج آن را تا حدودی روشن می‌کند.

الف) یارانه مواد غذایی

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، یارانه غذایی بخش عمده‌ای از برنامه تأمین اجتماعی را شامل می‌شود. انواع مختلفی از برنامه‌های مذکور در کشورهای فوق وجود دارد که همراه با ناکارایی‌ها (برای مثال، توزیع نامتناسب یارانه بین

1. Path Dependency

اقتدار اجتماعی) و هزینه‌های زیادی در حال انجام هستند (بانک جهانی، ۱۹۹۹). با وجود ناکارایی‌های سیاست‌های مذکور، ترس از آشوب‌های اجتماعی مانع می‌شود که دولت‌ها به تغییر چنین برنامه‌هایی بپردازند (گاتر، ۱۹۹۹). مرور تجربه چند کشور درباره اصلاح نظام یارانه‌ای و آگاهی از دلایل شکست و موفقیت آنها می‌تواند راهنمای خوبی برای اصلاحات نظام یارانه‌ای در کشورمان باشد.

برنامه یارانه مواد غذایی مصر از زمان جنگ جهانی دوم شروع شد. در این برنامه، ابتدا بر سهمیه‌بندی سختگیرانه کالاها با تضمین دسترسی به آنها با قیمت‌های کمتر برای همه مصرف‌کنندگان تأکید می‌شد. در سال ۱۹۴۱، یارانه‌های عمومی، روغن، شکر، چای و نفت سفید را شامل می‌شد، اما در طول زمان، فهرست کالاهای یارانه‌ای افزایش یافت و در سال ۱۹۸۰، به هجده قلم کالا رسید. کالاهای یارانه‌ای از طریق سهمیه ماهانه، بین خانوارهایی توزیع می‌شد که کارت‌های سهمیه داشتند و به طور مؤثر، عموم مردم را تحت پوشش قرار می‌داد. با وجود پوشش همگانی، هزینه برنامه یارانه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اندک بوده است. اما در دهه ۱۹۷۰، هزینه‌های مالی یارانه به میزان فراوانی افزایش یافت. این روند با رشد سریع جمعیت تشدید و با کاهش ارزش پول ملی، وخیم‌تر گردید. روند فزاینده هزینه‌های مالی یارانه، تا اواخر دهه ۷۰ ادامه یافت و در سال ۱۹۸۰، نسبت این هزینه‌ها به کل مخارج دولت بسیار زیاد شد. از آن سال به بعد، این روند، به تدریج کاهش یافته است. با افزایش بسیار زیاد هزینه‌های مالی یارانه‌ها، ایجاد عدم تعادل‌های کلان اقتصادی و تشدید بدهی‌های خارجی در سال ۱۹۷۷، کشور مصر با حمایت صندوق بین‌المللی پول به اصلاح نظام یارانه‌ها پرداخت. این اقدام با افزایش یک‌باره قیمت کالاهای یارانه‌ای شروع شد. ولی با وجود تدابیر اندیشیده شده، به دلیل پیامدهای اجتماعی، این برنامه متوقف شد. از این رو، کشور مصر به ناچار به اصلاح تدریجی نظام یارانه در دهه ۱۹۸۰ پرداخت. چرا دولت مصر یک‌باره حمایت‌های خود را از مردم دریغ کرد؟ در چه تفکری چنین سیاست‌هایی اتخاذ می‌شود؟ چگونه زمان و نحوه اجرای سیاست تعیین می‌گردد؟ سال‌هاست که تجویزکنندگان سیاست‌های نادرست اقتصادی که نتایج ناگواری را مشاهده کرده‌اند، دلیل بروز مشکلات را اجرای نادرست سیاست‌ها یا ساختارهای غیرمنعطف جامعه دانسته‌اند. اما این توجیه‌ها تا چه زمانی می‌تواند

ادامه داشته باشد؟ چرا نقشه راه با توجه به عدم انعطاف نهادها ترسیم نمی‌شود؟ پرسش‌های ساده‌ای که درباره این موضوع مطرح می‌شود، نباید بی‌پاسخ بماند: آیا یارانه‌ها یک‌باره وضع شده است؟ تجربه مصر نشان می‌دهد که یکی از دلایل ناکامی اصلاح نظامی که بیش از نیم قرن تداوم داشته، عدم توجه به ریشه‌دار بودن موضوع سیاست‌گذاری بوده است.

بی‌توجهی به این مسائل، فقط به کشور مصر محدود نمی‌شود. دولت تونس در سال ۱۹۷۰، پرداخت یارانه مواد غذایی را برای حمایت از قدرت خرید مصرف‌کنندگان، به ویژه فقرا و ثبات قیمت این کالاها شروع کرد. این کالاها غلات، روغن آشپزی، شکر و شیر بودند که به طور نامحدود به همه مصرف‌کنندگان و زیر قیمت‌های بازار اعطا می‌شدند.

بازار گندم کشور تونس در انحصار واردکنندگان بود و دولت به منظور حمایت از تولیدکنندگان داخلی گندم، با اعمال قیمت‌های تضمینی و تضمین حاشیه سود برای آن، به تولیدکنندگان یارانه پرداخت می‌کرد. این نوع پرداخت یارانه، بار مالی سنگینی بر دوش دولت تونس گذاشته بود، به طوری که در سال ۱۹۸۹، حدود ۷۲٪ از کل بودجه دولت و ۳٪ از تولید ناخالص داخلی به یارانه‌های پرداختی اختصاص یافته بود. ولی با وجود بار مالی بسیار سنگین این نوع یارانه‌ها، در هدف‌گیری به سمت گروه‌های فقیر و کم‌درآمد، ضعیف عمل کرده بود. میزان بهره‌مندی پنجک بالا از یارانه شکر، تقریباً دو برابر فقرا بود، این شکاف برای شیر حتی گسترده‌تر نیز بود (بانک جهانی، ۱۹۹۹).

گرچه بر اساس تحلیل فوق، تحت شرایط نسبی، یارانه‌های غذایی به سمت فقرا هدف‌گیری شده، اما در عمل اقدامات اصلاحی متعددی نیز برای کاهش هزینه‌ها و قطع تراوش‌ها به ثروتمندان معرفی شده است. اولین تلاش‌های اصلاحی از طریق افزایش تدریجی قیمت‌ها انجام شد که موجب مخالفت طرفداران و شکل‌گیری نارضایتی‌ها گردید. این امر، بر مرحله بعدی اصلاح تأثیر گذاشت و دولت برای بهبود اثر توزیعی یارانه‌ها مجبور شد نظام‌های خود هدف‌گیری را اتخاذ کند. بدین صورت که یارانه تولیداتی که بیشتر اغنیاء مصرف می‌کردند، حذف شد، ولی به سایر کالاها که از کیفیت کمتری برخوردار بود و فقرا مصرف می‌کردند، یارانه اعطا گردید. برای مثال، برای محصول گندم، یارانه‌ها به نشاسته گندم انتقال

یافت و از خمیر پخته حذف شد. همچنین همزمان با اصلاح نظام یارانه‌ها، فروش کالاهای با کیفیت بالا که در گذشته از طریق کنترل شدید و مقررات بازاریابی رسمی محدود شده بودند، آزاد گردید.

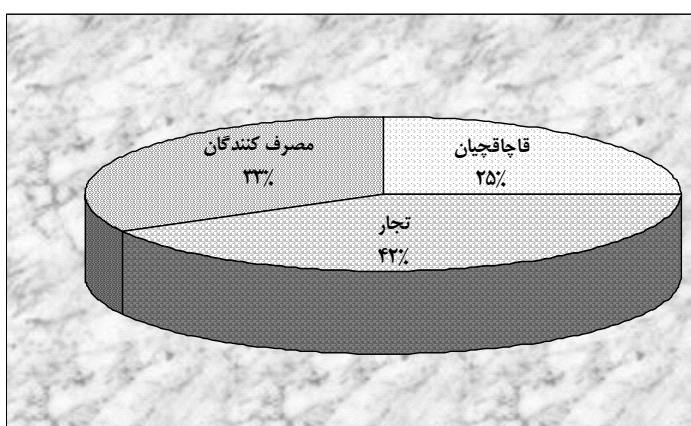
هر چند تونس در مسیر تولید محصولات، دخالت مبتکرانه‌ای انجام داده است، ولی از بین بردن انحصار در بخش واردات، که گریبانگیر اکثر کشورهای جهان سوم است، نیز می‌توانست در دستورکار دولت باشد. کشور یمن نیز به اجرای برنامه یارانه مواد غذایی، شامل یارانه گندم و آرد گندم که در ابتدا از طریق واردات کنترل شده دولتی و شبکه‌های خرده‌فروشی و توزیع اجرا می‌شد، در سالیان متمادی می‌پرداخت. مقادیر و قیمت‌ها از طریق قیمت‌های ثابت و نرخ‌های بالای ارز رسمی، در طول زنجیره واردات-بازاریابی تنظیم می‌شد.

برنامه یارانه گندم برای دولت تونس بسیار هزینه‌بر بوده و در سال ۱۹۹۵، ۵/۲ درصد از GDP و ۱۷/۵ درصد از بودجه دولت را به خود اختصاص داده است. در سال ۱۹۹۶، تقریباً ۶۰ درصد از عواید خارجی حاصل از درآمدهای نفتی، صرف واردات گندم شده است. این وضعیت، بیانگر هزینه بسیار زیاد برنامه یارانه گندم است که از عوامل زیر نشأت می‌گرفت: (۱) پوشش عمومی در مقادیر نامحدود، (۲) رشد سریع مصرف گندم که از رشد جمعیت پیشی گرفته بود، (۳) میزان زیاد یارانه که در سال ۱۹۹۴، حدود ۸۵ درصد ارزش محصول بوده است، (۴) نشت درآمدهای حاصل از خروج گندم از کشور به دلیل قاچاق، (۵) کانال‌های توزیع بسیار قاعده‌مند و متمرکز که فرصت‌های بسیار زیادی را برای رانت‌طلبی و فریبکاری فراهم می‌کرد و (۶) ناکارایی‌های بنادر و پرداخت به عرضه‌کنندگان خارجی که منجر به افزوده شدن مخاطره به قیمت‌های بین‌المللی گندم می‌شد. بنابراین، با وجود هدف دولت در فراهم کردن امنیت درآمدی فقرا، طرح یارانه گندم و آرد در هدف‌گیری فقرا با شکست مواجه شد. بر اساس برآوردهای بانک جهانی که در شکل زیر منعکس شده است، در سال ۱۹۹۶، فقط یک سوم یارانه گندم به مصرف‌کنندگان واقعی رسیده است (بانک جهانی، ۱۹۹۹).

اختلاف گسترده قیمت گندم در کشورهای مجاور، انگیزه را برای قاچاق فراهم کرده بود، علاوه بر این، فرایند چندمرحله‌ای و پیچیده توزیع، تابع مقررات قیمتی بوده و فرصت‌های چندگانه‌ای را برای تجار به منظور کسب منافع از عرضه‌های

انحرافی گندم ایجاد کرده بود. به دلیل پوشش عمومی، مصرف بیشتر گروه‌های بالای درآمدی (قاچاقچیان و تجار)، بار یارانه‌ای را در شرایط مطلق به نفع ثروتمندان تغییر داده بود.

شکل (۱): ذینفعان یارانه گندم در کشور یمن (۱۹۹۶)



منبع: دفتر یارانه‌ها، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی (۱۳۸۷)

به منظور رفع نارسایی موجود در نظام یارانه‌ها، دولت‌های یمن فعالیت‌های متعددی را انجام داده است. اولین اقدام در اواسط سال ۱۹۹۶ انجام شد که در آن نرخ ارز ترجیحی، جایگزین یارانه‌های ارزی کشور برای واردات شد. همچنین قرار شد تا پایان سال ۲۰۰۱، کل یارانه‌ها به صورت تدریجی حذف گردد. یعنی برای اصلاح نظام پرداخت یارانه‌ها، یک دوره زمانی پنج ساله در نظر گرفته شد. تجربه تونس به لحاظ تأثیر سیاست اصلاح، تکرار تجربه مصر بود. علاوه بر این، در بررسی دقیق‌تر نظام یارانه‌ای تونس، بهتر می‌توان سایر دلایل ناکامی را شناسایی کرد. در نظام یارانه‌ای تونس، افراد ذی‌نفع بسیاری از افراد، حتی قاچاقچیان را شامل شده و نوع کالای مشمول یارانه نیز در فرهنگ و عادات مصرفی مردم، جایگاه ویژه‌ای داشته است. در واقع، توجه به همه بازیگران و نیز جنس و نوع کالایی که مورد هدف سیاست‌گذار بوده، مورد غفلت واقع شده بود. در کشورهای پیشرفته مانند کانادا و اعضای اتحادیه اروپا، کمک‌های دولت در

حوزه غذا، تأمین سلامت غذا، بهبود کیفیت غذا در مسیر مزرعه تا خانه و آگاهی دادن به مصرف‌کننده را درباره تغذیه سالم شامل می‌شود. کانادا مثال بارزی از این کشورهاست که در حوزه تأمین سلامت غذا در مزرعه، کارخانجات صنایع غذایی و بالاخره در طول مسیر بازاریابی، سرمایه‌گذاری زیادی کرده است (نجفی، ۱۳۸۷). هر چند کشورهای غربی شیوه‌های خاصی را برای برنامه‌های یارانه‌ای خود داشته‌اند، اما در توصیه‌های خود به سایر کشورها، بیشتر بر قطع یارانه‌ها تأکید کرده‌اند.

ب) یارانه انرژی

انرژی، کالایی راهبردی محسوب می‌شود و نحوه برخورد با آن، نگرش‌ها و راهکارهای خاص خود را می‌طلبد. فرایند تولید و مصرف انرژی و حتی پسماند انرژی، بسیار پیچیده‌تر از کالاهای ضروری دیگر است. بهای انرژی در کشورهای صادرکننده، همواره کم بوده که این موضوع، رقابت‌پذیری آنها را در بازارهای جهانی افزایش داده و مزیت رقابتی برای آنها پدید آورده است. علاوه بر این، قیمت‌های کم موجب هدر رفتن انرژی و ناکارایی بخش‌های مصرف‌کننده داخلی شده است. سیاست‌گذاری و اصلاح یارانه‌ها در این بخش، به طور مسلم باید از سایر بخش‌ها متفاوت باشد، زیرا بازیگران در این بخش متفاوت هستند و قواعد بازی نیز به گونه‌ای دیگر اجرا می‌شود. جنس کالاهای مذکور بیشتر از نوع مواد اولیه آلاینده است و کاربرد نهاده واسطه‌ای در تولید دارد.

چین از جمله کشورهایی است که در سال‌های اخیر به اصلاح قیمت‌های انرژی پرداخته است. در چین پرداخت یارانه به بخش انرژی، از قدمت زیادی برخوردار است، به طوری که کنترل قیمت‌های انرژی و پرداخت بهای ناچیزی از آن توسط مصرف‌کنندگان، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به این بخش وارد کرده و موجب عدم کارایی زیادی شده است. با این حال، در سال‌های اخیر، نظام قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی، تا حدودی تحول یافته است و تلاش می‌شود که آثار دگرگونی‌های پدید آمده در بازارهای بین‌المللی نیز در آن لحاظ شود، اما هنوز قیمت اغلب سوخت‌ها در چین، از طریق دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها اعلام می‌شود. بنابراین، چشم‌انداز آزادسازی بخش انرژی با این فرض در نظر گرفته شد

که دولت به تدریج پرداخت یارانه‌ها را در این بخش و در ده سال ۲۰۱۰-۲۰۰۰ حذف کند. به عبارت دیگر، تا پایان سال ۲۰۱۰، قیمت انواع حامل‌های انرژی باید تابعی از هزینه اقتصادی عرضه آن باشد و از شرایط بازارهای بین‌المللی انرژی در مناطق مختلف جهان پیروی کند.

در حالی که وضعیت انرژی چین با ذخایر و تولید فراوان زغال سنگ و ذخایر محدود و تولید کم نفت و گاز شناسایی می‌شود. اتخاذ شیوه جدید زندگی در بخش‌های خانگی، تجاری و حمل و نقل شخصی، از ویژگی‌های عمده و بارز رشد شتابان مصرف انرژی در کشور است. افزایش درآمد سرانه مردم چین، از عوامل عمده افزایش تقاضای انرژی در چین محسوب می‌شود. به همین منظور، دولت اهداف جدیدی را برای سیاست‌های انرژی چین در نظر گرفته است که از جمله می‌توان این موارد را بیان کرد: استفاده از انرژی‌های متنوع (نفت و گاز، هسته‌ای) و کاهش سهم زغال‌سنگ در سبد انرژی مصرفی؛ ایجاد اطمینان خاطر در امنیت انرژی (ذخیره‌سازی نفت)؛ افزایش کارایی انرژی با حضور سرمایه‌های خصوصی و خارجی؛ کنترل انتشار آلاینده‌ها؛ و آزادسازی بخش انرژی و قیمت‌های آن از طریق یارانه‌ها تا سال ۲۰۱۰.

ترکیه در سال ۲۰۰۱ در یک بسته سیاستی کلان، شامل معرفی نظام نرخ ارز شناور، کاهش کسری بودجه دولت و استقلال بانک مرکزی، برنامه اصلاح بازارهای مالی، مخابرات و انرژی را با پشتیبانی همه‌جانبه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با روش خصوصی‌سازی نهادهای عمده دولتی اعلام کرد. برنامه خصوصی‌سازی بازار انرژی با آزادسازی آغاز شد. در این خصوص، قانون بازار برق در سال ۲۰۰۱ به تصویب مجلس رسید و بر اساس آن، نهاد تهیه مقررات مربوط به بازار انرژی تأسیس شد.

در سال ۲۰۰۲، چهار مرحله برنامه رقابتی کردن بازار برق به شرح ذیل اعلام شد:

- ۱- اعطای مجوز تأسیس شرکت برق و گاز طبیعی به بخش خصوصی
 - ۲- از سال ۲۰۰۳ اعطای حق انتخاب شرکت تولید برق به مصرف‌کنندگان عمده
 - ۳- راه‌اندازی مرکز توافق‌های مالی برای تسویه و تراز مبادلات
 - ۴- بهره‌برداری کامل از مرکز مالی فوق
- در سال ۲۰۰۴، پارلمان ترکیه طرحی را به تصویب رساند که در آن، هزینه‌های

تولید نفت داخل آن کشور، اصلاح شد، قیمت برای مصرف‌کننده آزاد گردید و شرکت‌های پالایش نفت با مالکیت دولت، به بخش خصوصی واگذاری شد. برنامه خصوصی‌سازی شرکت‌های پالایش نفت، از سال ۲۰۰۵ اجرا شده است و تاکنون در جریان است. برای مثال، ۳۱/۵ درصد از شرکت پالایش نفت ترکیه که ۸۰ درصد نفت این کشور در آن پالایش می‌شود، در سال ۲۰۰۷، به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی فروخته شد.

تجربه ترکیه با وجود اینکه از حمایت‌های صندوق بین‌المللی پول به عنوان نهاد مروج اندیشه‌های بازار آزاد برخوردار بوده است، نشان می‌دهد که جهت‌گیری به سمت اصلاح نظام یارانه‌ای، حرکت همه‌جانبه برای اصلاح زیرساخت‌های قانونی بوده است. بدین ترتیب، آنها انتظار داشتند که در نتیجه این تغییرات، بازارها شفاف، قیمت‌ها واقعی و رقابتی و در نتیجه هزینه‌ها و قیمت‌های نهایی کاهش یابد. در جدول (۱) خلاصه‌ای از تجربه برخی از کشورهای در حال توسعه در حوزه حذف یارانه‌ها بیان شده است. همان طور که در شرح برخی از تجربیات در سطور بالا مشاهده شد، از زمینه‌سازی‌ها و مشکلات جزئی‌تر اجرای سیاست‌ها بحث نگردید. این وضعیت، بیانگر نگاه کل‌نگرانه گزارش‌دهندگان یا تدوین‌کنندگان گزارش در کشورهای مقصد (استفاده‌کنندگان از تجربه سایرین) است.

جدول (۱): خلاصه نتایج بررسی تجربه کشورها در حوزه حذف یارانه‌ها

نام کشور	زمان اجرای طرح	بار مالی طرح قبل از اجرا بر حسب درصدی از بودجه دولت یا GDP	نوع یارانه هدفمند شده	مهمترین کالاهای مشمول یارانه
مصر	۱۹۸۰	-	غذایی و انرژی	آرد گندم و برنج روغن، شکر، چای و نفت سفید
تونس	۱۹۸۵ تا ۱۹۹۳	۷۲٪ بودجه	غذایی	غلات، روغن آشپزی، شکر و شیر
یمن	۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱	۱۷/۵٪ بودجه	غذایی	گندم
چین	۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰	-	انرژی	-
ترکیه	۲۰۰۱	-	انرژی	-

منبع: دفتر یارانه‌ها، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی (۱۳۸۷) و بانک جهانی (۱۹۹۹)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

رونالد کوز در سخنرانی خود هنگام اخذ جایزه نوبل گفت: «اگر اقتصاد خودمان [اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته] را بیشتر می‌شناختیم، در جایگاه بهتری برای توصیه دادن [به کشورهای در حال گذار] بودیم» (به نقل از سایت رسمی اینترنتی جایزه نوبل). تجربیات تلخی که کشورها پس از اجرای بی‌چون و چرای توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی داشتند، گواهی بر چنین ادعاهایی است (استیگلیتز، ۱۳۸۷). دو نهاد بین‌المللی مذکور، در ارشاد اقتصادی کشورها با آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیکی تلاش داشته‌اند و دارند. نتیجه تجویز یک دارو برای بیماران مختلف، چیزی جز بدتر شدن حال بیماران نبود.

با بهره‌گیری از توصیه‌های کلی نهادگرایان، برای اجرای سیاست‌های اقتصادی باید زمینه‌سازی‌هایی کرد، شیوه‌های نخ‌نما شده سیاست‌گذاری بر اساس تغییر صرف قیمت‌ها را کنار گذاشت، به نهادها توجه کرد و از خلاقیت‌ها بهره گرفت. چه بسا فراهم شدن زمینه‌ها، سال‌ها طول بکشد، زیرا تغییرات نهادی غیررسمی، همانند شکل‌گیری آنها، فرایندی بلندمدت است (نورث، ۲۰۰۳). از این رو، اولین گام برای انجام اصلاحات، پذیرش این حقیقت است که نهادها وجود دارد و باید شناسایی شود و ابزار تحلیل قرار گیرد. برای این منظور، به استفاده از تخصص‌های گوناگون علوم اجتماعی نیاز است.

منابع

الف) فارسی

- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۷). جهانی‌سازی و مسائل آن. ترجمه حسن گلریز. تهران: نشر نی.
تفضلی، فریدون (۱۳۸۳). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نشر نی.
دبیرخانه کارگروه تحولات اقتصادی (۱۳۸۷). گزارش پشتیبان طرح تحول اقتصادی در نظام یارانه. گزارش شماره ۶ وزارت امور اقتصادی و دارایی.
دفتر یارانه‌ها، وزارت رفاه و تامین اجتماعی (۱۳۸۷). هدفمندسازی یارانه‌ها: تجربه کشورها.

تهران: وزارت رفاه و تأمین اجتماعی.

- رنانی، محسن (۱۳۸۹). چشم‌انداز مبهم پیامدهای اجرای یارانه همدفتمند. روزنامه بهار. ۷۲.
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۶). فرهنگ اقتصاد و بازرگانی. تهران: نشر رسا.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۴). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- نجفی، بهاء‌الدین (۱۳۸۷). درس‌هایی از تجربیات جهانی برای اصلاح یارانه غذا در ایران. گزارش علمی کد ۸۷۲۱-۰۱، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی. ترجمه محمد معینی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

ب) انگلیسی

- Coase, R. (1991). The Institutional Structure of Production. Retrieved from http://nobelprize.org/nobel_prizes/economics/laureates/1991/coase-lecture.html
- Gutner, Tammi. (1999). The Political Economy Of Food Subsidy Reform In Egypt. FCND Discussion Paper. 77.
- Hodgson, Geoffrey. M. (1998). The Approach of Institutional Economics. Journal of Economic Literature, XXXVI, 166-192.
- International Monetary Fund (2010). Petroleum Product Subsidies: Costly. Inequitable and Rising. IMF Staff Position Note. SPN/10/05.
- Menard, Claude, & Shirley, Mary. M. (2005). Handbook of New Institutional Economics. Springer.
- Mantzavinos, C., Shariq S. and North D. (2004) Learning, Institutions, and Economic Performance. Perspectives on Politics, 2(1), 75-84.
- North, Douglass C. (1994). Economic Performance through Time. The American Economic Review, 84 (3), 359-368.
- North, Douglass C. (2000). The New Institutional Economics and Third World Development. In J. Harriss, J. Hunter and C. Lewis (Eds.) The New Institutional Economics and Third World Development (17-26). Routledge.
- North, Douglass C. (2003). Understanding the Process of Economic Change. Mercatus Center. George Mason University.
- North, Douglass C. (2005). Institutions and the Performance of Economics Over Time. In Claude Ménard. Handbook of New Institutional Economics (21-31). Springer.
- Williamson, Oliver E. (1996). The Institutions of Governance. The American Economic Review, 88(2), Papers and Proceedings of the Hundred and Tenth Annual Meeting of the American Economic Association, 75 -79.
- Williamson, Oliver E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock. Looking Ahead. Journal of Economic Literature, 38, 595-613.
- World Bank. (1999). Consumer Food Subsidy Programs in the MENA Region. Report No. 19561-MNA.